

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۶

آیه ۱۴۴-۱۴۵

آیه و ترجمه

۱۴۴- و ما محمد اءلا رسول قد خلت من قبله الرسل اء فاین مات اءو قتل انقلبتم علی اءعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سيجزى الله الشکرین

۱۴۵- و ما کان لنفس اءن تموت اءلا باذن الله کتبا مؤجلا و من یرد ثواب الدنیانؤته منها و من یرد ثواب الاخرة نؤته منها و سنجزى الشکرین

ترجمه :

۱۴۴- محمد صلی الله علیه و آله فقط فرستاده خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی گردید؟ (و با مرگ او اسلام را رها کرده به دوران کفر و بت پرستی بازگشت خواهید کرد) و هر کس به عقب بازگردد هرگز ضرری به خدائمی زند و به زودی خداوند شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

۱۴۵- و هیچکس جز به فرمان خدا نمی میرد، سرنوشتی است تعیین شده (بنابراین مرگ پیامبر با دیگران یک سنت الهی است) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت بخواهد از آن به او می دهیم، و به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد.

شان نزول

این آیه نیز ناظر به یکی دیگر از حوادث جنگ احد است و آن اینکه در همان حال که آتش جنگ میان مسلمانان و بت پرستان به شدت شعله ور بود ناگهان صدائی بلند شد و کسی گفت: محمد را کشتم...

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۷

محمد را کشتم...

این درست همان دم بود که مردی بنام «عمرو بن قمیئه حارثی»

سنگ پیامبر پرتاب کرد، پیشانی و دندان آن حضرت شکست و لب پائین وی شکافت و خون صورت وی را پوشانید.

در این موقع دشمن می خواست پیامبر را به قتل برساند که مصعب بن عمیر یکی از پرچمداران ارتش اسلام جلو حملات آنها را گرفت ولی خودش در این میان کشته شد، و چون او شباهت زیادی به پیامبر داشت دشمن چنین پنداشت که پیغمبر در خاک و خون غلطیده است و لذا این خبر را با صدای بلند به همه لشکرگاه رسانید.

انتشار این خبر به همان اندازه که در روحیه بت پرستان اثر مثبت داشت در میان مسلمانان تزلزل عجیبی ایجاد کرد، جمعی که اکثریت را تشکیل می دادند به دست و پا افتاده و از میدان جنگ به سرعت خارج می شدند، حتی بعضی در این فکر بودند که با کشته شدن پیامبر از آئین اسلام برگردند و از سران بت پرستان امان بخواهند، اما در مقابل آنها اقلیتی فداکار و پایدار همچون علی (علیه السلام) و ابو دجانة و طلحة و بعضی دیگر بودند که بقیه را به استقامت دعوت می کردند از جمله انس بن نضر به میان آنها آمد و گفت: ای مردم اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شد، خدای محمد کشته نشده، بروید و پیکار کنید و در راه همان هدفی که پیامبر کشته شد، شربت شهادت بنوشید، پس از ایراد این سخنان به دشمن حمله نمود تا کشته شد، ولی به زودی روشن گردید که پیامبر زنده است و این خبر اشتباه بوده است یا دروغ، آیه فوق در این مورد نازل گردید و دسته اول را سخت نکوهش کرد.

تفسیر :

فرد پرستی ممنوع

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۸

با استفاده از حوادث جنگ احد آیه حقیقت دیگری را به مسلمانان می آموزد و آن اینست که اسلام آئین فرد پرستی نیست و به فرض که پیامبر در این میدان شربت شهادت می نوشید وظیفه مسلمانان بدون تردید ادامه مبارزه بود، زیرا با مرگ یا شهادت پیامبر، اسلام پایان نمی یابد بلکه آئین حقی است که تا ابد جاویدان خواهد ماند.

مسئله فرد پرستی یکی از بزرگترین خطراتی است که مبارزات هدفی را تهدید می کند، وابستگی به شخص معین اگر چه پیامبر خاتم باشد

مفهومش پایان یافتن کوشش و تلاش برای پیشرفت، به هنگام از دست رفتن آن شخص است و این وابستگی یکی از نشانه‌های بارز عدم رشد اجتماعی است. مبارزه پیامبر صلی الله علیه و آله با فرد پرستی یکی دیگر از نشانه‌های حقانیت و عظمت او است زیرا اگر او به خاطر شخص خویش قیام کرده بود لازم بود این فکر را در مردم تقویت کند که همه چیز به وجود او بستگی دارد و اگر او از میان برود همه چیز پایان خواهد یافت، ولی رهبران راستین همانند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچگاه مردم را به چنین افکاری تشویق نمی‌کنند، بلکه به شدت با آن مبارزه می‌کنند، و به آنها می‌گویند: هدف ما، از خود ما بالاتر است و هرگز با نابودی ما نابود نخواهد شد و لذا قرآن با صراحت در آیه فوق می‌گوید: «محمد تنها فرستاده خدا است، پیش از او هم فرستادگانی بودند که از دنیا رفتند آیا اگر او بمیرد یا کشته شود باید شما سیر قهقرائی کنید؟ و به آئین بت پرستی باز گردید؟» (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم). جالب توجه این‌که در آیه برای بیان سیر قهقرائی جمله «انقلبتم علی اعقابکم» به کار رفته است، زیرا «اعقاب» جمع «عقب» (بر وزن خشن) به - معنی پاشنه پا است بنابراین «انقلبتم علی اعقابکم» به معنی عقب گرد می‌کنید می‌باشد و آن تصویر روشنی است از سیر قهقرائی و ارتجاع به معنی واقعی است منتها از کلمه ارتجاع صریح‌تر و روشن‌تر است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۳۹

سپس می‌فرماید: «آنها که عقب گرد کنند و به دوران کفر و بت پرستی باز گردند تنها به خود زیان می‌رسانند نه به خدا» (و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا). زیرا با این عمل نه تنها چرخهای سعادت خود را متوقف می‌سازند بلکه آنچه را بدست آورده‌اند نیز به سرعت از دست خواهند داد. در پایان آیه به اقلیتی که در جنگ احد علی رغم همه مشکلات و انتشار خبر شهادت پیغمبر، دست از جهاد برنداشتند اشاره کرده و کوششهای آنها را می‌ستاید و آنها را به عنوان شاکران و کسانی که از نعمتها در راه خدا استفاده کردند معرفی می‌کند و می‌گوید: خداوند این شاکران را پاداش نیک می‌دهد» (و سیجزی الله الشاکرین).

درسی را که این آیه درباره مبارزه با فردپرستی می‌دهد درسی است برای همه مسلمانان در همه قرون و اعصار، آنها باید از قرآن بیاموزند که مسائل هدفی هرگز نباید قائم به شخص یا اشخاص باشد بلکه باید بر محور یک سلسله اصول و تشکیلات ابدی دور بزنند که با تغییر افراد یا فوت آنان حتی اگر پیامبر بزرگ خدا باشد آن کار تعطیل نگردد، اصولاً رمز بقای یک مذهب و یا یک تشکیلات همین است، بنابراین برنامه‌ها و تشکیلاتی که قائم به شخص هستند تشکیلاتی نا سالم و غیر طبیعی محسوب می‌شوند که به زودی متلاشی خواهند شد. اما متأسفانه و روی هم رفته غالب تشکیلات جوامع اسلامی هنوز قائم به اشخاص است و به همین دلیل بسیار زود از هم می‌پاشد، مسلمانان باید باللهام از آیه فوق مؤسسات گوناگون خود را آنچنان پی ریزی کنند که از اشخاص لایق کاملاً بهره‌گیری شود اما در عین حال وابسته به شخص آنها نباشد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۰

همان طور که گفتیم شایعه بی اساس شهادت پیامبر در احد عده زیادی از مسلمانان را به وحشت افکند تا آنجا که از میدان جنگ فرار کردند و حتی بعضی می‌خواستند از اسلام هم برگردند، در آیه فوق مجدداً برای تنبیه و بیداری این دسته می‌فرماید: «مرگ بدست خدا و فرمان او است و برای هر کس اجلی مقرر شده است که نمی‌تواند از آن فرار کند» (و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتاباً مؤجلاً).

بنابراین اگر پیامبر در این میدان شربت شهادت می‌نوشید چیزی جز انجام یافتن یک سنت الهی نبود با این حال نباید مسلمانان از آن وحشت کنند و دست از ادامه مبارزه بردارند.

از سوی دیگر فرار از میدان جنگ نیز نمی‌تواند از فرا رسیدن اجل جلوگیری کند همان طور که شرکت در میدان جهاد نیز اجل انسان را جلو نمی‌اندازد بنابراین فرار از میدان جهاد برای حفظ جان بیهوده است.

درباره معنی «اجل» و همچنین اجل «حتمی» و «معلق» و فرق میان آنها در ذیل آیه دوم از سوره انعام به خواست خدا مشروحاً بحث خواهیم کرد.

در پایان آیه می‌فرماید: سعی و کوشش انسان هیچگاه ضایع نمی‌شود، اگر هدف کسی تنها نتیجه‌های مادی و دنیوی باشد و همانند بعضی

از رزمندگان احد تنها بخاطر غنیمت تلاش کند، بالاخره بهره‌ای از آن بدست می‌آورد اما اگر هدف عالیت‌تر بود، و کوشش‌ها در مسیر حیات جاویدان و فضائل انسانی به کار افتاد، باز به هدف خود خواهد رسید» (و من یرد ثواب الدنیا نوّته منها و من یرد ثواب الاخرة نوّته منها). بنابراین حالا که رسیدن به دنیا یا آخرت هر دو نیازمند به کوشش است، پس چرا انسان سرمایه‌های وجودی خود را در مسیر دوم که یک مسیر عالی و پایدار است به کار نیندازد؟ سپس بار دیگر تاکید می‌کند که پاداش شاکران را بزودی خواهیم داد. (وسنجزی الشاکرین).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۱

قابل توجه اینکه در آیه سابق این جمله به صورت فعل غائب ذکر شده بود و در اینجا به صورت فعل متکلم، و این نهایت تاکید وعده الهی را به دادن پاداش به آنها بیان می‌کند، و به تعبیر ساده خداوند می‌گوید: ضامن پاداش آنها منم. در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه، از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل شده که: علی (علیه السلام) در روز احد شصت و یک زخم برداشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله «ام سلیم») و «ام عطیه» را دستور داد که به معالجه جراحات آن حضرت بپردازند.

چیزی نگذشت که آنها با نگرانی به خدمت پیغمبر عرضه داشتند وضع بدن علی (علیه السلام) طوری است که ما هر زخمی را می‌بندیم دیگری گشوده می‌شود، و زخمهای تن او آنچنان زیاد و خطرناک است که ما از حیات او نگرانیم، پیغمبر و جمعی از مسلمانان به عنوان عیادت به منزل علی وارد شدند در حالیکه بدن او یک پارچه زخم و جراحت بود پیامبر با دست مبارک خود بدن او را مسح می‌کرد و می‌فرمود: کسی که در راه خدا این چنین ببینند آخرین درجه مسئولیت خود را انجام داده است! و زخم‌هایی که پیامبر دست بر آن می‌کشید بزودی التیام می‌یافت، علی (علیه السلام) در این هنگام گفت الحمد لله که با این همه، فرار نکردم و پشت به دشمن ننمودم.

خداوند از کوشش‌های او قدردانی کرد و در دو آیه از قرآن به آن (و به فداکاریهای افراد نمونه دیگر از مجاهدان احد) اشاره کرده است، در یک مورد می‌فرماید: «و سیجزی الله الشاکرین» و در مورد دیگر

می فرماید: «و سنجزی الشاکرین».

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۲

آیه ۱۴۶-۱۴۸

آیه و ترجمه

۱۴۶ - و کاین من نبی قتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصبرین
۱۴۷ - و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اءسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکفرین
۱۴۸ - فاتتهم الله ثواب الدنیا و حسن ثواب الاخرة و الله یحب المحسنین
ترجمه :

۱۴۶ - چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها هیچگاه در برابر آنچه در راه خدا به آنها می رسید سست نشدند، و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان رادوست دارد.
۱۴۷ - سخنشان تنها این بود که: (پروردگارا گناهان ما را ببخش! و از تسند رویهای ما در کارها صرف نظر کن، قدمهای ما را ثابت بدار، و ما را بر جمعیت کافران پیروز بگردان!
۱۴۸ - از این رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

تفسیر :

مجاهدان پیشین

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۳

به دنبال حوادث احد آیه فوق با یادآوری شجاعت و ایمان و استقامت مجاهدان و یاران پیامبران گذشته مسلمانان را به شجاعت و فداکاری و پایداری تشویق می کند و ضمناً آن دسته‌های را که از میدان احد فرار کردند سرزنش می نماید و می گوید: پیامبران بسیاری بودند که خدا پرستان مبارزی در صف یاران آنها قرار داشتند» (و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله).

«کاین» به معنی چه بسیار است و می گویند در اصل مرکب از «کاف تشبیه» و «ای» استفهامیه است که به صورت یک کلمه در آمده

و معنی سابق متروک شده، و معنی تازه‌ای مساوی «چه بسیار» پیدا کرده است.

«ربیون» جمع ربی (بر وزن ملی) است و به کسی گفته می‌شود که ارتباط و پیوند او با خدا محکم باشد، با ایمان، دانشمند و با استقامت و با اخلاص باشد.

سپس رفتار و گفتار آنها را چنین شرح می‌دهد: آنان به یاری پیامبران خود بر خاستند و از تلفات سنگین و جراحات سخت و مشکلات طاقت فرسایی که در راه خدا دیدند هرگز سست و ناتوان نشدند، آنها در مقابل دشمن هیچگاه تضرع و زاری و خضوع و کرنش نکردند و تسلیم نشدند (ما ضعفوا و ما استکانوا)

بدیهی است خداوند هم چنین افرادی را دوست دارد که دست از مقاومت بر نمی‌دارند (و الله يحب الصابرين).

آنها به هنگامی که احیاناً بر اثر اشتباهات یا سستیها، یا لغزشهایی گرفتار مشکلاتی در برابر دشمن می‌شدند به جای اینکه میدان را به او بسپارند و یا تسلیم شوند و یا فکر ارتداد و بازگشت به کفر در مغز آنها پیدا شود، روی به درگاه خدا می‌آوردند و ضمن تقاضای عفو و بخشش از گناهان خود از پیشگاه خداوند تقاضای صبر و استقامت و پایداری می‌کردند و می‌گفتند: «بار پروردگارا گناهان ما را بیامرز و از تندرویهای ما درگذر، و ما را ثابت قدم بدار و بر کافران پیروز بگردان» (و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۴

آنها با این طرز تفکر و عمل به زودی پاداش خود را از خدا می‌گرفتند هم پاداش این جهان که فتح و پیروزی بر دشمن بود و هم پاداش جهان دیگر، (فاتاهم الله ثواب الدنيا و حسن ثواب الاخرة).

و در پایان آیه آنها را جزء نیکوکاران شمرده و می‌فرماید: «خدا نیکوکاران را دوست دارد» (و الله يحب المحسنین)

و به این ترتیب یک درس زنده از برنامه مجاهدان امتهای پیشین و سرانجام کار آنها و چگونگی برخورد آنها با مشکلات و پیروزی بر آنها برای تازه مسلمانان بیان می‌کند، و آنها را برای میدانهای آینده پرورش می‌دهد. در آیات فوق علاوه بر آنچه گفته شد نکات دیگری جلب توجه می‌کند

۱ - «صبر» همانطور که سابقا هم اشاره کرده ایم به معنی استقامت است و لذا در برابر «ضعف» و «تسلیم» در این آیه قرار گرفته و ضمنا صابران و نیکوکاران در یک ردیف قرار گرفته اند زیرا در آخر یک آیه می فرماید: «و الله يحب الصابرين» و در آیه دیگر می فرماید اشاره به اینکه نیکوکاری بدون استقامت ممکن نیست، زیرا در برابر هر شخص نیکوکار، هزاران مشکل وجود دارد که اگر فاقد استقامت باشد به زودی کار خود را رها خواهد ساخت.

۲ - «مجاهدان حقیقی» به جای اینکه شکست خود را به دیگران نسبت دهند و یا به عوامل موهوم و مرموز مربوط بدانند، سرچشمه آن رادر خودشان جستجو می کنند و به فکر جبران اشتباهات خویش هستند، حتی آنها کلمه شکست را بر زبان نمی آورند و به جای آن اسراف و تند روی بیجا ذکر می کنند، بعکس ما که امروز سعی می کنیم نقاط ضعفی که سرچشمه ناکامیها و شکستهاست نادیده بگیریم و همه آنها را به عوامل خارجی و بیگانه مربوط بدانیم و در نتیجه به هیچوجه به فکر جبران اشتباهات و بر طرف ساختن نقاط ضعف خود نباشیم.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۵

۳ - در آیات فوق از «پاداش دنیا» تعبیر به «ثواب دنیا» شده اما از پاداش آخرت تعبیر به «حسن ثواب الاخره» شده، اشاره به اینکه: پاداش آخرت با پاداش دنیا فرق بسیار دارد، زیرا پاداش دنیا هر چه باشد بالاخره آمیخته با فنا و پاره های نا ملایمات که طبع زندگی این دنیا است می باشد در حالی که پاداش آخرت سراسر حسن است و از هر نظر خالص و دور از ناراحتیها.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۶

آیه ۱۴۹-۱۵۱

آیه و ترجمه

۱۴۹ - یایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردکم علی اءعقبکم فتنقلبوا خسیرین

۱۵۰ - بل الله مولئکم و هو خیر النصیرین

۱۵۱ سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب بما ءشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطنا و ما ءوئهم النار و بئس مثوی الظلمین

ترجمه :

۱۴۹ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید شما را به عقب باز می‌گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد.
۱۵۰ - (آنها تکیه‌گاه شما نیستند) بلکه تکیه‌گاه و سرپرست شما خدا است و او بهترین یاوران است.

۱۵۱ - به زودی در دلهای کافران به خاطر اینکه بدون دلیل چیزهائی را برای خدا شریک قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم و جایگاه آنها آتش است و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران.

تفسیر :

خطارهای مکرر

این آیات همانند آیات گذشته بعد از جنگ احد و برای تجزیه و تحلیل روی حوادث جنگ نازل گردیده است، وضع آیات گذشته و این آیات نیز گواه بر این حقیقت است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۷

چنین به نظر می‌رسد که بعد از پایان جنگ احد دشمنان اسلام با یک سلسله تبلیغات مسموم کننده در لباس نصیحت و دلسوزی تخم تفرقه در میان مسلمانان می‌پاشیدند و با استفاده از وضع نامساعد روانی عده‌ای از مسلمانان تلاش می‌کردند که آنها را نسبت به اسلام بد بین کنند، شاید یهود و مسیحیان نیز در این قسمت با منافقان همکاری داشتند، همانطور که در میدان احد نیز با دامن زدن به شایعه بی‌اساس کشته شدن پیغمبر (صلی الله علیه و آله برای تضعیف روحیه مسلمانان کوشش می‌کردند.

آیه نخست به مسلمانان خطار می‌کند و از پیروی آنها بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «اگر از کفار پیروی کنید شما را به عقب بر می‌گردانند و پس از پیمودن راه پر افتخار تکامل معنوی و مادی در پرتو تعلیمات اسلام، به نقطه اول که نقطه کفر و فساد بود سقوط می‌دهند و در این موقع بزرگترین زیانکاری دامنگیر شما خواهد شد» (یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین).

چه زبانی از این بالاتر که انسان اسلام را با کفر و سعادت را با شقاوت و حقیقت را با باطل معاوضه کند.

سپس در آیه بعد تاءکید می‌کند که شما بالاترین پشتیبان و بهترین یاور را دارید می‌گوید «خدا پشتیبان و سرپرست شما است و او بهترین

یاوران است» (بل الله مولاکم و هو خیر الناصرین).
یاوری است که هرگز مغلوب نمی شود و هیچ قدرتی با قدرت او برابری ندارد
در حالیکه یاوران دیگر ممکن است گرفتار شکست و نابودی شوند.
در آیه بعد اشاره به نجات معجزآسای مسلمانان بعد از جنگ احد می کند و یکی
از موارد حمایت و نفرت خود را از آنان بازگو می نماید و آنها را نسبت به آینده
دلگرم می سازد و وعده پیروزی می دهد،

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۸

«ما به زودی در دل کفار رعب و وحشت می افکنیم» (یعنی همانطور که در
پایان جنگ احد افکندیم و نمونه آن را با چشم خود دیدید) بنابراین به آینده
خویش امیدوار باشید. (سنلقی فی قلوب الذین کفرواالرعب).
همانطور که در داستان احد گفتیم بت پرستان مکه با اینکه در جنگ
احد پیروزی چشمگیری پیدا کرده بودند
و لشکر اسلام ظاهراً از هم متلاشی شده بود می بایست در بازگشت به سوی
میدان و از بین بردن باقیمانده قدرت مسلمین و حتی غارت کردن مدینه و
کشتن شخص پیامبر که از بی اساس بودن شایعه شهادت او آگاه شده بودند
کمترین تردیدی به خود راه ندهند.
اما خداوند ترس و وحشت عجیبی در دلهای آنها افکند، ترس و وحشت
بی دلیلی که خاصیت کفر و بت پرستی و خرافه پرستی بود، سراسر وجود آنان
رافرا گرفت به طوری که در روایات می خوانیم: آنها هنگامی که از
احدبازگشتند و به نزدیکی مکه رسیدند درست شکل و قیافه یک
لشکر شکست خورده را داشتند.
جالب اینکه علت افکندن رعب و ترس را در دلهای آنها چنین بیان
می کند: «به این جهت که آنها چیزهائی را بدون دلیل شریک خدا قرار
داده بودند» (بما اشرکوا بالله ما لم ينزل به سلطانا).
در حقیقت مردمی که خرافی هستند و تابع دلیل و برهان نمی باشند و گاهی را
در نظر خود کوه می کنند و سنگ و چوبی را معبود و پروردگار
خویش میدانند در برابر حوادث بسیار نا توانند زیرا خیلی زود گرفتار اشتباه
محاسبه می شوند و اگر یک حادثه جزئی در زندگی آنها رخ دهد و مثلاً
بشنوند مسلمانان مدینه همراه مجروحان میدان جنگ بار دیگر به میدان
احد برمی گردند این موضوع بسیار بزرگ در نظرشان جلوه می کند و سخت از

آن به وحشت می‌افتند، همانطور که در دنیای امروز نیز افراد قدرتمندی رامشاهده می‌کنیم که از کوچکترین حادثه وحشت دارند و از کاه کوهی می‌سازند زیرا تکیه گاه محکمی در زندگی برای خود انتخاب نکرده‌اند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۴۹

در پایان آیه به سرنوشت این افراد اشاره کرده و می‌گوید: «این افراد به خود و اجتماع خود ستم کرده‌اند و بنابراین جایگاهی جز آتش نخواهند داشت و چه بد جایگاهی است. (و ماویهم النار و بس مثنوی الظالمین).

پیروزی از طریق ترس دشمن

در پایان آیه به سرنوشت این افراد اشاره کرده و می‌گوید: «این افراد به خود و اجتماع خود ستم کرده‌اند و بنابراین جایگاهی جز آتش نخواهند داشت و چه بد جایگاهی است» (و ماویهم النار و بس مثنوی الظالمین).

در روایات متعددی می‌خوانیم که پیغمبر می‌فرمود: یکی از امتیازاتی که خداوند به من داده است این است که مرا به وسیله انداختن ترس در دل دشمن پیروزی داده است.

این موضوع اشاره به یکی از عوامل مهم پیروزی در جنگها می‌کند که مخصوصا امروز بسیار مورد توجه است که یکی از مهمترین عوامل پیروزی، روحیه سرباز است و آن قدر که روحیه عالی سربازان در پیروزی تأثیر دارد کم و کیف آنها و چگونگی سلاح آنها اثر ندارد، اسلام با تقویت روح ایمان و عشق به جهاد و افتخار به شهادت و اتکای به خداوند قادرمنان این روح را در مجاهدان خود به عالیت‌ترین وجهی پرورش داد در حالی که بت پرستان خرافی که تکیه‌گاشان بتهای بی‌اراده و بی‌جان بود و عقیده به معاد و زندگی پس از مرگ نداشتند و خرافات افکار آنها را آلوده کرده بود روحیه‌های ضعیف و ناتوان داشتند و یکی از عوامل مؤثر پیروزی مسلمانان بر آنها همین تفاوت روحیه بود.

